

خشم الجزایر از امارات
امارات متحده عربی با مداخلات خود در قاره آفریقا اکنون خشم مقامات این قاره را برافروخته است. در جدیدترین اقدامات از این دست، الجزایر اقدام به قطع روابط دیپلماتیک خود با ابوظبی کرده است و حتی کار تا جایی پیش رفت که این کشور حرم هوایی خود را به روی هواپیماهای اماراتی بست؛ بحران روابط الجزایر و امارات پس از سال‌ها تنش میان طرفین انجام می‌شود؛ اقدامی که بار دیگر پرده از ابعاد سیاست مداخله‌جویانه ابوظبی در جهان عرب و آفریقا برداشت. وزارت خارجه الجزایر اعلام کرد امارات مجموعه‌ای از اقدامات «تحریک‌آمیز و خصمانه» را در پیش گرفته و پس از آنکه راهمایی مختلف برای حفظ روابط دو جانبه را آزمودیم، تصمیم به قطع روابط این کشور گرفتیم.
سفیر امارات نیز احضار و به وی ۴۸ ساعت برای ترک الجزایر فرصت داده شد. آنچه خشم الجزایر را برانگیخته، صرفاً یک اختلاف دیپلماتیک میان طرفین نیست؛ بلکه کارنامه‌ای از مداخلات ابوظبی در پرونده‌های حساس منطقه است که طی سال‌های گذشته دامنه آن از شمال آفریقا تا شاخ آفریقا و خاورمیانه کشیده شده است. امارات با تکیه بر ثروت نفتی و شبکه‌های امنیتی و سیاسی خود، در سال‌های اخیر کوشیده است نفوذی فراثر از وزن واقعی جغرافیایی و جمعیتی خود ایجاد کند و در معادلات داخلی کشورهای دیگر به یک بازیگر تعیین‌کننده تبدیل شود؛ رویکردی که منتقدان آن را تلاش برای مهندسی سیاسی منطقه از بیرون می‌دانند.

«عبدالمجید تبسون»، رئیس‌جمهور الجزایر، پیش‌تر با اشاره تحقیرآمیز به امارات متحده عربی به‌عنوان یک کشور کوچک و یک دولتیچه که اقدام به بی‌ثبات‌سازی کشورهای همچون لیبی، مالی و سودان کرده است، گفته بود: «آنها هر جا یا می‌گذارند، خون جاری می‌شود». در کنار این پرونده‌ها، حمایت ابوظبی از مواضع مراکش در موضوع صحرای غربی و عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی، شکاف با الجزایر را عمیق‌تر کرده است. امارات که از سال ۲۰۲۰ روابط خود با تل‌آویو را طی توافق ابراهیم عادی‌سازی کرده و به‌تدریج این رابطه را به حوزه‌های اقتصادی، امنیتی و دفاعی نیز گسترش داده است. بحران اخیر میان الجزایر و امارات را می‌توان یکی دیگر از نشانه‌های هزینه‌هایی دانست که سیاست توسعه‌طلبانه و مداخله‌گرانه ابوظبی برای این کشور به همراه آورده است؛ سیاستی که به جای احترام به حاکمیت کشورهای منطقه، در بسیاری از پرونده‌ها به دنبال ایجاد اهرم نفوذ و تغییر موازنه‌های داخلی به سود خود بوده است.

مداخله در لیبی
لیبی یکی از روشن‌ترین نمونه‌های مداخله‌گری امارات در جهان عرب است؛ کشوری که پس از سقوط معمر قذافی، به جای آنکه فرصت پیدا کند مسیر سیاسی خود را در آراش طی کند، به میدان رقابت قدرت‌های خارجی تبدیل شد و ابوظبی یکی از فعال‌ترین بازیگران این میدان بود. امارات از نیروهای ژنرال خلیفه حنتر و نیروهای موسوم به «ارتش ملی لیبی» حمایت کرد؛ نیرویی که در مقابل دولت مورد شناسایی بین‌المللی در طرابلس قرار داشت. این حمایت صرفاً سیاسی نبود و گزارش‌های سازمان ملل و نهادهای بین‌المللی طی سال‌های جنگ لیبی، از پشتیبانی نظامی و انتقال تجهیزات و تسلیحات به نیروهای حنتر حکایت داشته‌اند.

بدین ترتیب، ابوظبی در عمل در کنار یکی از طرف‌های مسلح جنگ داخلی لیبی ایستاده؛

اقدامی که به جای کمک به روند سیاسی، به تداوم درگیری و تعمیق ششاکت‌های داخلی این کشور کمک کرد.
اگر نقش‌آفرینی امارات در لیبی در سال ۲۰۱۹ آشکار شده زمانی که نیروهای حنتر

با پشتیبانی ابوظبی عملیات گسترده‌ای را برای

تصرف طرابلس آغاز کردند. این حمله نه‌تنها به پایان جنگ منجر نشد، بلکه پایتخت لیبی و جان میلیون‌ها غیرنظامی را با خطر تهدید تنش‌ها مواجه کرد.

گزارش‌های منتشرشده از سوی سازمان ملل پیرامون استفاده از پهپادها، تجهیزات نظامی و حمایت خارجی در جنگ لیبی، امارات را در شمار مهم‌ترین حامیان خارجی اردوگاه حنتر قرار داده است. ابوظبی در حالی از ضرورت مبارزه با تروریسم و ثبات منطقه سخن می‌گفت که سیاست عملی آن در لیبی، حمایت از یک طرف نظامی در برابر رقیبان و تضعیف روند سیاسی حل‌وفصل اختلافات بوده؛ تناقضی که منتقدان، آن را نمونه‌ای از استفاده ابوظبی از قدرت مالی و نظامی برای شکل‌دهی به آینده سیاسی کشورهای دیگر می‌دانند.

مداخله امارات در لیبی در واقع بخشی از الگویی گسترده‌تر است: ابوظبی می‌کوشد با اتکا به ثروت نفتی، روابط امنیتی و شبکه‌ای از متحدان محلی، در کشورهای بحران‌زده نفوذ

امارات شاید نتوانسته باشد با سرمایه‌گذاری‌های هنگفت و شبکه‌سازی امنیتی، نفوذ کوتامدت ایجاد کند، اما دیر یا زود با واکنش ملت‌ها ودولت‌های منطقه مواجه خواهد شد.
امارات می‌کوشد با اتکا به ثروت نفتی، روابط امنیتی و شبکه‌ای از متحدان محلی، در کشورهای بحران‌زده نفوذو ایجاد کند و موازنه قدرت را مطابق منافع خود تغییر دهد.

ایجاد کند و موازنه قدرت را مطابق منافع خود تغییر دهد. نتیجه این سیاست در لیبی، کشوری تجزیه‌شده میان مراکز قدرت رقیب، تداوم بی‌ثباتی و دشواری شدن مسیر تشکیل یک دولت ملی قدرتمند بوده است. امارات متحده عربی که یک دولتیچه کوچک در نظام بین‌الملل است به پشتوانه دل‌های نفتی، به بزرگ‌ترین عامل بی‌ثباتی لیبی تبدیل شده است.

سایه امارات بر خون‌ترین جنگ آفریقا

از زمان آغاز جنگ میان ارتش سودان و نیروهای واکنش سریع (RSF) در آوریل ۲۰۲۳، مدارک متنی درباره حمایت تسلیحاتی و مالی امارات از نیروهای واکنش سریع مطرح شده است؛ اتهام‌هایی که دولت سودان بارها به‌صراحت علیه ابوظبی مطرح کرده و در سطح بین‌المللی نیز مورد بررسی قرار گرفته‌اند.
خاطرم حتی در سال ۲۰۲۵ پرونده‌ای را علیه امارات در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح کرد و ابوظبی را به حمایت از نیروهای واکنش سریع متهم کرد.

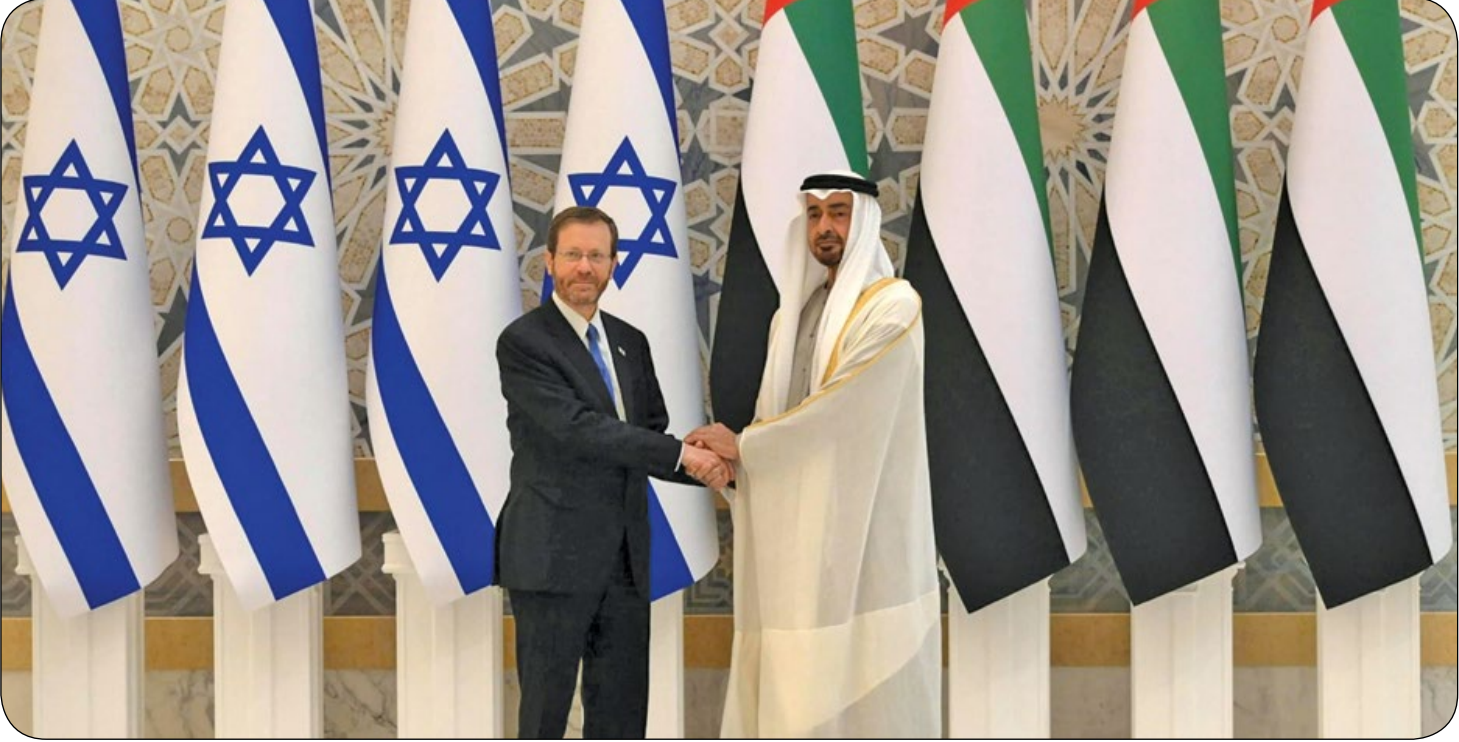
اهمیت این مسئله زمانی روشن‌تر می‌شود که بدانیم نیروهای واکنش سریع به ارتکاب گسترده‌ترین جنایت‌ها در جریان جنگ سودان متهم شده‌اند. سازمان‌های بین‌المللی از کشتار غیرنظامیان، آوارگی گسترده، خشونت جنسی و حملات قومی در مناطق مختلف سودان گزارش داده‌اند. در چنین شرایطی، اتهام حمایت خارجی از یک نیروی شیطنانی، صرفاً یک اختلاف سیاسی میان خارطوم و ابوظبی نیست؛ بلکه موضوعی است که مستقیماً با جان میلیون‌ها غیرنظامی سودانی ارتباط پیدا می‌کند.

با این حال، حتی فراتر از مناقشه درباره میزان و نوع حمایت امارات، نقش این کشور در معادلات سودان نشان‌دهنده یک واقعیت مهم‌تر است: ابوظبی طی سال‌های اخیر سودان را نه

اشاره:

از زمان تشکیل رژیم غاصب صهیونیستی در سال ۱۹۴۸، این رژیم همواره تفکر گسترش و تشکیل اسرائیل بزرگ را در سر می‌پروراند که این مسئله ریشه در باورهای افراطی این رژیم دارد. از این منظر، شاید بتوان امارات متحده عربی را شبیه‌ترین کشور جهان به رژیم اسرائیل دانست زیرا مقامات این شیخ‌نشین کوچک جاه‌طلبی‌های بلندپروازانه‌ای دارند که همانند صهیونیست‌ها به مداخله گسترده در کشورهای عربی و اسلامی منجر شده و حتی رنجش متحدان نزدیک این شیخ‌نشین از جمله عربستان سعودی را نیز در پی داشته است.

امارات؛ شبیه‌ترین کشور جهان به رژیم صهیونیستی



جنگ بین شد و اعلام کرد هدفش مقبله با جنبش انصارالله است؛ اما در ادامه، ابوظبی مسیر متفاوتی را در پیش گرفت و به مهم‌ترین حامی «شورای انتقالی جنوب» تبدیل شد؛ گروهی که خواهان سودان داشته و منافع اقتصادی مهمی نیز در این کشور، به‌ویژه در حوزه طلا و بنادر دنبال کرده است. منتقدان سیاست ابوظبی معتقدند چنین رویکردی، به جای کمک به شکل‌گیری یک دولت ملی باناث، خطر تبدیل سودان به میدان رقابت قدرت‌های خارجی و بازیگران مسلح را افزایش داده است؛ کشوری که اکنون هزینه سنگین این رقابت را با خون غیرنظامیان، آوارگی میلیون‌ها نفر و فروپاشی بخش بزرگی از زیرساخت‌های خود می‌پردازد.

گزارش‌های منتشر شده از سسوی سازمان ملل پیرامون استفاده از پهپادها، تجهیزات نظامی و حمایت خارجی در جنگ لیبی، امارات را در شمار مهم‌ترین حامیان خارجی اردوگاه حنتر قرار داده است.



در سال ۲۰۱۹، نفوذ خود را از طریق نیروهای همسو حفظ کرده است. این سیاست عملاً یک تناقض بزرگ در رفتار ابوظبی ایجاد کرد: امارات

از یکسو در چارچوب ائتلاف عربی مدعی حمایت از وحدت و دولت یمن بود، اما از سوی دیگر به تقویت جریانی پراختح که پروژه تجزیه جنوب یمن را دنبال می‌کرد.

ابوالفضل هاشمی

این دوگانگی در اواخر سال ۲۰۲۵ به اوج رسید؛ زمانی که نیروهای شورای انتقالی جنوب با حمایت امارات، بخش‌هایی از جنوب و شرق یمن از جمله حضرموت و المهرا را تصرف کردند. این تحولات حتی اختلاف میان عربستان و امارات را جدایی جنوب یمن از بخش شمالی کشور بود. آشکار کرد و نیروهای مورد حمایت ریاض برای بازپس‌گیری مناطق تصرف‌شده وارد عمل شدند. حتی در سال ۲۰۲۶ نیز، با وجود خروج رسمی نیروهای عربی نزدیک به واشنگتن و تل‌آویو قرار

گرفت، بلکه گزارش‌های منتشرشده در رسانه‌های غربی از نقش مستقیم و حتی مخفیانه این کشور

در عملیات علیه ایران حکایت دارد. بر اساس گزارش‌هایی که به‌سه نقل از منابع آگاه منتشر شده، امارات در جریان جنگ به‌طور مخفیانه در برخی عملیات‌ها علیه ایران مشارکت داشته است؛ موضوعی که مقام‌های ایرانی نیز صراحتاً آن را تأیید کرده‌اند. جزئیات این نقش را وال‌الاستریت ژورنال در ۱۱ مه ۲۰۲۶ (۲۱ اردیبهشت) آشکار کرد. این روزنامه به نقل از منابع آگاه گزارش داد امارات به‌صورت مخفیانه ده‌ها حمله هوایی علیه ایران انجام داده است.

وال‌الاستریت ژورنال می‌گوید این حملات با هماهنگی آمریکا و رژیم صهیونیستی انجام شده و واشنگتن از ورود مستقیم ابوظبی به جنگ استقبال کرده است. در جنگ ایران، نقش امارات را نمی‌توان صرفاً در چارچوب یک همکاری سیاسی با آمریکا و رژیم صهیونیستی خلاصه کرد. این شیخ‌نشین سال‌هاست به یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های حضور نظامی آمریکا در منطقه تبدیل شده و تأسیسات نظامی آمریکایی در خاک آن، از جمله پایگاه هوایی الظفره، در معادلات جنگ منطقه‌ای اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده‌اند.

در جریان جنگ ۲۰۲۶ گزارش‌های متعدد درباره استفاده از ظرفیت‌های نظامی و اطلاعاتی مسطر در منطقه منتشر شد و پایگاه‌های مرتبط با حضور آمریکا در امارات در شمار اهداف حملات تلافی‌جویانه ایران قرار گرفتند. به این ترتیب، ابوظبی که سال‌ها تلاش کرده بود خود را یک بازیگر حامی ثبات منطقه معرفی کند، در حساس‌ترین روبرایی امنیتی منطقه عملاً در کانون شبیه‌کاری قرار گرفت که علیه ایران فعالیت می‌کرد.

جنگ ایران، نقش امارات را نمی‌توان صرفاً در چارچوب یک همکاری سیاسی با آمریکا و رژیم صهیونیستی خلاصه کرد. این شیخ‌نشین سال‌هاست به یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های حضور نظامی آمریکا در منطقه تبدیل شده و تأسیسات نظامی آمریکایی در خاک آن، از جمله پایگاه هوایی الظفره، در معادلات جنگ منطقه‌ای اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده‌اند. در جریان جنگ ۲۰۲۶ گزارش‌های متعدد درباره استفاده از ظرفیت‌های نظامی و اطلاعاتی مسطر در منطقه منتشر شد و پایگاه‌های مرتبط با حضور آمریکا در امارات در شمار اهداف حملات تلافی‌جویانه ایران قرار گرفتند. به این ترتیب، ابوظبی که سال‌ها تلاش کرده بود خود را یک بازیگر حامی ثبات منطقه معرفی کند، در حساس‌ترین روبرایی امنیتی منطقه عملاً در کانون شبیه‌کاری قرار گرفت که علیه ایران فعالیت می‌کرد.

شیخ‌نشین‌های اماراتی اکنون با سیاست‌های بلندپروازانه خود و مداخلات خونین، به یکی از بزرگ‌ترین عوامل بی‌ثباتی در جهان اسلام تبدیل شده‌اند.

امارات متحده عربی با مداخلات خود در قاره آفریقا اکنون خشم مقامات این قاره را برافروخته است. در جدیدترین اقدامات از این دست، الجزایر اقدام به قطع روابط دیپلماتیک خود با ابوظبی کرده است.

سیاست‌های مداخله ابوظبی در یمن به جنگی منجر شده که ابعاد انسانی اسفباری به همراه داشته است. کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان در گزارش سال ۲۰۲۶ خود، شمار آوارگان داخلی یمن را نزدیک به ۵ میلیون نفر اعلام کرده است. همچنین سازمان ملل برآورد می‌کند در سال ۲۰۲۶ حدود ۳۳ میلیون نفر در یمن نیازمند کمک‌های بشردوستانه هستند و بیش از ۱۸ میلیون نفر با ناامنی غذایی مواجه‌اند. این ارقام نشان می‌دهد که جنگی که امارات به‌عنوان یکی از طرف‌های اصلی آن از سال ۲۰۱۵ آغاز کرد، فاجعه‌ای را بر مرز یمن تحمیل کرده که در ادامه به یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های انسانی جهان تبدیل شد.

امارات شریک صهیونیست‌ها در جنگ علیه ایران
شاید آشکارترین پرده از سیاست‌های صنداریابی ابوظبی زمانی کناز رفت که آمریکا و رژیم صهیونیستی در فوریه ۲۰۲۶ (اسفند ۱۴۰۴) جنگی تمام‌عیار را علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز کردند. در این جنگ، امارات نه‌تنها در صف کشورهای عربی نزدیک به واشنگتن و تل‌آویو قرار گرفت، بلکه گزارش‌های منتشرشده در رسانه‌های غربی از نقش مستقیم و حتی مخفیانه این کشور

در عملیات علیه ایران حکایت دارد. بر اساس گزارش‌هایی که به‌سه نقل از منابع آگاه منتشر شده، امارات در جریان جنگ به‌طور مخفیانه در برخی عملیات‌ها علیه ایران مشارکت داشته است؛ موضوعی که مقام‌های ایرانی نیز صراحتاً آن را تأیید کرده‌اند. جزئیات این نقش را وال‌الاستریت ژورنال در ۱۱ مه ۲۰۲۶ (۲۱ اردیبهشت) آشکار کرد. این روزنامه به نقل از منابع آگاه گزارش داد امارات به‌صورت مخفیانه ده‌ها حمله هوایی علیه ایران انجام داده است.

وال‌الاستریت ژورنال می‌گوید این حملات با هماهنگی آمریکا و رژیم صهیونیستی انجام شده و واشنگتن از ورود مستقیم ابوظبی به جنگ استقبال کرده است. در جنگ ایران، نقش امارات را نمی‌توان صرفاً در چارچوب یک همکاری سیاسی با آمریکا و رژیم صهیونیستی خلاصه کرد. این شیخ‌نشین سال‌هاست به یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های حضور نظامی آمریکا در منطقه تبدیل شده و تأسیسات نظامی آمریکایی در خاک آن، از جمله پایگاه هوایی الظفره، در معادلات جنگ منطقه‌ای اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده‌اند.

در جریان جنگ ۲۰۲۶ گزارش‌های متعدد درباره استفاده از ظرفیت‌های نظامی و اطلاعاتی مسطر در منطقه منتشر شد و پایگاه‌های مرتبط با حضور آمریکا در امارات در شمار اهداف حملات تلافی‌جویانه ایران قرار گرفتند. به این ترتیب، ابوظبی که سال‌ها تلاش کرده بود خود را یک بازیگر حامی ثبات منطقه معرفی کند، در حساس‌ترین روبرایی امنیتی منطقه عملاً در کانون شبیه‌کاری قرار گرفت که علیه ایران فعالیت می‌کرد.

صفحه ۱۲

پنجشنبه ۲ مهر ۱۴۰۵

۱۲ ربیع‌الثانی ۱۴۴۸ – شماره ۲۴۴۴۳

از رؤیای نفوذ تا کابوس انزوا
آنچه در سال‌های گذشته در لیبی، سودان، یمن، شاخ آفریقا و سرانجام در پرونده ایران مشاهده شده، نشان می‌دهد که امارات متحده عربی تلاش کرده است با اتکا به ثروت نفتی، شبکه‌های امنیتی، ائتلاف با آمریکا و رژیم صهیونیستی و حمایت از بازیگران نیابتی، نقشی بسیار فراثر از وزن واقعی خود در جهان عرب و اسلام ایفا کند؛ اما این جاه‌طلبی هرچه بیشتر پیش رفت، حساسیت و بی‌اعتمادی کشورهای منطقه نسبت به اهداف ابوظبی نیز افزایش یافت.

امروز دیگر بسیاری از دولت‌های عربی و اسلامی، امارات را صرفاً یک شریک اقتصادی و تجاری نمی‌بینند، بلکه آن را بازیگری می‌دانند که در بسیاری از بحران‌های منطقه‌ای، منافع امنیتی و ژئوپلیتیکی خاص خود را دنبال می‌کند. واکنش‌های اخیر کشورهای منطقه نشانه‌ای روشن از همین نگرش است. قطع روابط دیپلماتیک الجزایر با ابوظبی، اختلافات فزاینده میان امارات و عربستان بر سر پرونده یمن و رقابت بر سر نفوذ در دریای سرخ و شاخ آفریقا، نشان می‌دهد که سیاست‌های مداخله‌جویانه ابوظبی حتی برای برخی نزدیک‌ترین شرکای سابق این کشور نیز هزینه غیرقابل تحمل به همراه داشته منطقه مواجه خواهد شد.

امارات شاید نتوانسته باشد با سرمایه‌گذاری‌های هنگفت و شبکه‌سازی امنیتی، نفوذ کوتامدت ایجاد کند، اما نفوذی که بر بی‌ثباتی، حمایت از نیروهای مسلح و مداخله در امور داخلی کشورها بنا شود، دیر یا زود با واکنش ملت‌ها و دولت‌های منطقه مواجه خواهد شد. در این میان، جنگ ۲۰۲۶ و ضربات سنگین نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به اهداف و زیرساخت‌های مرتبط با حضور آمریکا در شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج‌فارس، یک پیام راهبردی روشن برای همه بازیگران منطقه داشت: تهران درباره امنیت ملی و منافع حیاتی خود با هیچ کشوری تعارف ندارد. شیخ‌نشین‌هایی که پشت دیوارهای بلند کاب‌های شیشه‌ای و زیر چتر امنیتی قدرت‌های فرامنطقه‌ای تصور می‌کردند می‌توانند در معادلات امنیتی منطقه نقش محرب ایفا نکنند، در یافتند که توهم حمایت خارجی و ثروت اقتصادی لزوماً به معنای مصونیت امنیتی نیست.

پاسخ‌های کوبنده نیروهای مسلح ایران به همراهی امارات متحده عربی با دشمنان جمهوری اسلامی، به شیوخ ابوظبی نشان داد گرچه آنها شاید بتوانند با صرف هزینه‌های سنگین، در برخی کشورهای بی‌ثبات عربی ایجاد اختلاف کنند، اما شیوخ عربی در جایگاهی قرار ندارند که بتوانند وارد روبرویی مستقیم با ایران شوند. اکنون ابوظبی با یک واقعیت مهم روبرو است: سیاست خارجی را نمی‌توان برای همیشه با دل‌آل‌های نفتی، خرید تسلیحات و تکیه بر قدرت‌های خارجی پیش برد. اکنون افزایش شکاف با الجزایر، تشدید اختلافات با عربستان و دریافت ضربات سهمگین از نیروهای مسلح ایران نشان داد ابوظبی و سایر شیخ‌نشین‌ها بیش از توان واقعی یک دولتیچه عربی پای خود را از گلیشمن درازتر کرده‌اند.

جهان اسلام اکنون بیش از گذشته نسبت به بازی‌های پشت پرده قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آگاه شده و در حال حاضر، دوران آنکه برخی شیخ‌نشین‌های ثروتمند بتوانند با پول و ائتلاف‌های خارجی در کشورهای اسلامی ایجاد بی‌ثباتی کنند، به پایان رسیده است. نیروهای مسلح ایران طی جنگ اخیر به دولتیچه‌های همدست متجاوزان نشان دادند تهران با پشت آهنین منابع ملی خود را تأمین خواهد کرد و این شیوخ باید حد و مرز رفتارهای سیاسی مداخله‌گرانه خود را بدانند.



در کانال ۱۴ رژیم صهیونیستی نتیجه متفاوتی ارائه کرد و لیکود را در جایگاه بالاتری قرار داد. بنابراین، داده‌های فعلی وجود رقابت نزدیک را نشان می‌دهند، نه نتیجه قطعی انتخابات.

ایران احتمالاً مهم‌ترین موضوع سیاست خارجی انتخابات خواهد بود؛ اما تفاوت احزاب در این‌جا بیشتر درباره چگونگی مواجهه با ایران است. حزب لیکود به رهبری نتانیاهو همچنان ایران را یک تهدید راهبردی برای رژیم اسرائیل می‌داند و سیاست امنیتی آنها بر جلوگیری از افزایش قدرت منطقه‌ای و هسته‌ای ایران استوار است.

اسموتریچ و جریان صهیونیسم دینی نیز رویکردی سخت‌گیرانه‌ای نسبت به ایران دارند و حتی بارها بر تشدید تنش‌ها با ایران، حمله به زیرساخت‌های حیاتی از جمله نیروگاه‌ها، بنابر، و پالایشگاه‌ها تأکید دارند. آیزنکوت نیز اساساً مسئله ایران را کنار نمی‌گذارد. گزارش‌های منتشرشده درباره برنامه امنیتی او از رویکرد فعال برای آنچه تهدید ایران خوانده شده، حکایت دارد.

بنابراین، اگرچه ممکن است تغییر کابینه رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۲۶ به تغییراتی در روشن، زمان‌بندی، اولویت‌بندی و هماهنگی دیپلماتیک درباره سیاست این رژیم در قبال ایران منجر نشود، داده‌های موجود نشان نمی‌دهد که رقابتی اصلی نتانیاهو در حال کنناز داشته است. سیاست تساهلی نظامی در برابر ایران باستان.

نگاهی به انتخابات آبان‌ماه و ترکیب احزاب سیاسی در سرزمین‌های اشغالی

انتخابات کنست؛ نبردی برای آینده نتانیاهو

اشاره:

انتخابات پارلمانی رژیم اسرائیل در ۲۷ اکتبر ۲۰۲۶ (پنجم آبان ماه) در حالی برگزار می‌شود که برای نخستین‌بار پس از حمله ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و جنگ‌های متعاقب آن در غزه، لبنان و روبروایی‌های منطقه‌ای با ایران، رای‌دهندگان صهیونیست درباره ترکیب جدید کنست تصمیم می‌گیرند. در این انتخابات ۱۲۰ کرسی بیست‌وششمین دوره کنست تعیین خواهد شد. اکنون مسئله تنها به اینکه کدام حزب بیشترین رای را به دست می‌آورد خلاصه نمی‌شود؛ بلکه پرسش تعیین‌کننده این است که کدام اردوگاه می‌تواند دست کم ۶۱ کرسی برای تشکیل دولت جمع کند. بر اساس آخرین نظرسنجی‌های منتشرشده تا ۱۸ سپتامبر (۲۷ شهریور)، رقابت میان گادی ایزنکوت، فرمانده سابق ارتش و رهبر حزب باشر، و بنیامین نتانیاهو، رهبر حزب لیکود بسیار نزدیک است و در عین حال آرایش احزاب کوچک و عرب می‌تواند نتیجه نهایی و مذاکرات ائتلافی پس از انتخابات را تعیین کند. تحقیقات روتنر نشان می‌دهد هیچ حزبی در حال حاضر برتری قطعی را در اختیار ندارد. سرویس خارجی

امنیتی و ایران، اختلاف آنها با لیکود الزاماً به معنای اختلاف بر سر اصل مقابله با تهدیدات امنیتی نیست. لیبرمن یکی از چهره‌های قدیمی جناح راست سکولار رژیم تورویست اسرائیل است، اما در سال‌های اخیر به یکی از منتقدان مهم نتانیاهو تبدیل شده است. حزب او خواستار تشکیل کمیسیون مستقل تحقیق درباره ۷ اکتبر است و با تشکیل کشور فلسطینی در قالب طرح‌های مورد بحث مخالفت کرده است. اهمیت لیبرمن در انتخابات بیشتر از اندازه اسمی حزیش است؛ زیرا در نظام ائتلافی اسرائیل، یک حزب متوسط می‌تواند در صورت نزدیک شدن دو اردوگاه به مرز ۱۰ کرسی، نقش تعیین‌کننده‌ای پیدا کند.

شاس نماینده اصلی یهودیان حریدی و فوق افراطی است و یکی از شرکای سنتی اردوگاه نتانیاهو محسوب می‌شود. مهم‌ترین احزاب راستگرا، رویکردی تهاجمی دارد. بن‌نت با تشکیل کشور فلسطینی مخالفت کرده و برنامه از خدمت اجباری نظامی است. درعی با اجرای شدن خدمت سربازی برای حریدی‌ها مخالفت کرده و بر حفظ وضعیت مذهبی آنان تأکید دارد. در حوزه ایران، شلاس نیز مانند

یکی از مهم‌ترین چالش‌های موجود برای شخص نتانیاهو این است که چندین پرونده مختلف پیرامون فساد و دریافت رشوه علیه وی در محافل قضایی باز است. در صورتی که نتانیاهو در انتخابات شکست بخورد، علاوه‌بر اینکه دوره طولانی نخست‌وزیری وی به پایان خواهد رسید، پرونده‌های فسادش بار دیگر بر روی میز قرار خواهند گرفت.

باز است. در صورتی که نتانیاهو در انتخابات شکست بخورد، علاوه‌بر اینکه دوره طولانی نخست‌وزیری او به‌پایان خواهد رسید، پرونده‌های فسادش بار دیگر بر روی میز قرار خواهند گرفت.

حزب افراطی «باشر»
مهم‌ترین پدیده جدید انتخابات ۲۰۲۶ ظهور حزب باشر به رهبری گادی ایزنکوت است؛ حزبی که تنها در سال ۲۰۲۵ تشکیل شد اما در نظرسنجی‌های انتخاباتی ۲۰۲۶ به یکی از بزرگ‌ترین نیروهای سیاسی در سرزمین‌های اشغالی تبدیل شده است. شهرت گادی ایزنکوت ریشه در دکترین ایزنکوت با ضاحیه دارد. براساس این دکترین، باید زیرساخت‌های غیرنظامی به‌طور کامل و وسیع طی جنگ ویران شده و درد و رنجی غیرقابل تحمل بر طرف مقابل تحمیل شود؛ برنامه حزب باشر شامل تقویت ارتش می‌شود.

ساختار سیاسی رژیم اسرائیل با نظام‌های ریاستی تفاوت اساسی دارد. صهیونیست‌ها در این نظام سیاسی به‌طور مستقیم نخست‌وزیر را انتخاب نمی‌کنند، بلکه به فهرست‌های حزبی رای می‌دهند. تمامی سرزمین‌های اشغالی در این روند، یک حوزه انتخاباتی محسوب می‌شود و ۱۲۰ کرسی کنست متناسب با آرای فهرست‌هایی که از حد تصاب عبور کرده‌اند توزیع می‌شود. پس از انتخابات، رئیس‌جمهور رژیم صهیونیستی که یک مقام سربرقانی است، با توجه به نتایج و مشورت با احزاب، یکی از رهبرانسی که در انتخابات نتیجه بهتری کسب کرده‌اند را نامور تشکیل کابینه می‌دهد. اگر یک حزب بتواند اکثریتی کرسی‌ها (۶۱ کرسی) را کسب کند، به تنهایی اقدام به تشکیل کابینه می‌کند. با توجه به نتوغ آرا و شمار احزاب سیاسی، بعید است در این دوره حزبی به تنهایی موفق به کسب اکثریتی کرسی‌ها شود. در این حالت، چند حزبی به صورت مشترک اقدام به تشکیل کابینه می‌کنند. کنست علاوه‌بر تصویب قوانین، نقش اصلی در نظارت بر کابینه، تصویب بودجه و اعمال کنترل پارلمانی بر عملکرد قوه مجریه دارد. از این رو، انتخابات دوتایی در واقع تعیین‌کننده اثر قدرت میان دولت، احزاب ائتلافی و مخالفان آن خواهد بود.

حزب افراطی «لیکود»
حزب لیکود همچنان ستون اصلی اردوگاه راست افراطی رژیم اسرائیل است و نتانیاهو برای حفظ نخست‌وزیری در راس آن قرار